

”بهار“ در بستر انقلاب مشروطه ایران

نویسنده: میشل لوراین

مترجم: مراد علی صدوقی

بهار از نادر نویسندگانی است که به دوره‌های مختلف ادبیات فارسی تعلق دارد. او نویسندگی را از همان نخستین سال‌های زندگی شروع کرد و به برکت عمر طولانی خود، چندین مرحله پر تلاطم را در تاریخ نوین ایران تجربه کرد. بهار به عنوان یکی از شعرای دوره مشروطه - که شعرهایش وارد زبان آنهایی که با استبداد کهن و حتی کسانی که با ”استبداد صغیر“ محمد علی شاه مبارزه می‌کردند بود - و همچنین به عنوان روزنامه نگار و محقق و استاد دانشگاه در دوره احاده مشروطیت و روزگار رضا شاه، به شمار می‌رود.

نگاهی دقیق به دیوان^(۱) او، دوره سومی را نمایان می‌کند که گرچه از نظر ادبی اهمیت کمتری دارد، اما از دوران دیگر برتر است و جایگاهی به بهار می‌بخشد که وی هیچ‌گاه نخواست آن را به طور کامل فروگذارد. این دوره سوم، آموزش‌ها و تجربه‌های نخستین است که از بهار، بک سنت‌گرایی ادبی می‌سازد، هر چند که وی در برابر تحولاتی که جامعه و فرهنگ ایران، طی زندگی او دستخوش آنها شد، واقعاً حساس بود و نهایتاً بک ترقیخواه سیاسی از کار در آمد.

شاعر شدن بهار، اتفاق بود: پدرش لقب ”ملک الشعراء آستان قدس رضوی“ را داشت، یعنی شاعر برجسته بارگاه امام هشتم در مشهد.^(۲) صبوری - پدر بهار - عضو ”حلقه ادبی مشهد“ بود که در آن، نه تنها تبصر در شعر، بلکه نظریه‌ها و شیوه‌های ”بارگشت ادبی“^(۳) (یعنی جنبش بازگشت به سبک شعری کهن خراسانی دوران سامانی و غزنوی) آموزش داده می‌شد. این جنبش در واقع در قرن هجدهم به عنوان واکنشی به ”سبک هندی“ آغاز شد.

در دسامبر سال ۱۸۸۶ که بهار متولد شد،^(۴) صبوری، شاعر رسمی آستان قدس و از آن رو شاعر دستگاه حاکم قاجار در خراسان بود. او در سال ۱۹۰۴ و ذات یافت و بهار - این نخلص را از بهار شیروانی، شاعر نه چندان معروفی که در منزل صبوری وفات یافت،^(۵) گرفت - که در ”حلقه ادبی مشهد“ شهرت و مقامی کسب کرده بود، علی‌رغم تنگ چشمی‌های حسودانه رقیبان، به مقام پدرش

ارتقاء یافت. مظفرالدین شاه، در ازای یک قصیده مدح آمیز از سوی شاعر آستان قدس، او را به طور مطلق به عنوان، 'ملک الشعراء' برای کل کشور منتشر ساخت. این لقب، حتی بعد از آنکه رضا شاه همه لقب‌ها را منسوخ کرد، همچنان برای او باقی ماند؛ ولی این هرگز بدان معنا نبود که بهار، رسماً و عملاً سرور شاعران باشد.

نسخه خطی اشعار بهار، هنوز با دقت زیادی توسط بیوه او نگهداری می‌شود. بیشتر محتوای این نسخه را مسعود سلطنت زاده (برادر بهار) در دو جلد منتشر کرده است. جلد اول شامل قصیده‌ها، مسطه‌ها، ترکیب بندها و ترجیع بندهاست که اکنون چاپ دوم آن (با کیفیتی بهتر از چاپ اول) موجود است. جلد دوم شامل مثنوی‌ها، غزل‌ها، قطعه‌ها، رباعی‌ها، دوبیتی‌ها، مطایبات، اشعار غایبانه و تصنیف‌ها، یک بار بیشتر چاپ نشده و شام ملحقاتی از جلد اول نیز هست که کون در چاپ دوم جلد اول وجود دارند. جلد اول، ترتیبی آشفته دارد؛ اما در جلد دوم، مثنوی‌ها بر اساس وزن و سایر اشعار بر اساس سبک شعری دسته بندی شده است، در شرح‌ها و حشیه‌هایی که ملک‌زاده بر شعرها نوشته، گاهی با اشاره و گاهی با اشاره به حودت تاریخی، برای آنها تاریخ‌هایی را ذکر کرده، ما تعیین تاریخ برای شعرهای کوتاهتر جلد دوم، در بیشتر موارد، مشکل یا غیر ممکن است، نسخه خطی، در این باره، ممکن است اطلاعات بیشتری به ما بدهد.

با وجود این، دیوان بهار، شرح بسیار روشنی از پیشرفت شعری او ارائه می‌دهد. نخستین شعرهای او، اغلب مرثیه‌هایی برای پدرش هستند. بعد از آن، شعرهایی است که به عنوان شاعر آستان قدس سروده است. تأثیر سبک ویژه و نحوه بیان شاعران کهن خراسان بر وی بسیار قوی است. البته این امر در خصوص بهار که مهارت در تقلیدش از آن شعرا حیرت مریبان و آموزگارانش را بر می‌انگیخت، چندان جای تعجب ندارد. ویژگی دیگری که در شعر مذهبی او نمایان است، سبک چکا چاکای سرایی مذهبی است که در دوران صنویه بسط یافت و ترجیع بندهای هاتف از نمونه‌های مشهور آن است.^(۶) قصیده مدحیه‌ای که مظفرالدین شاه را مورد خطاب قرار می‌دهد، از سوی 'چاکران و ارادتمندان آستان و بارگاه سینایی، به پیشگاه شاه، آن حاکم و امیر روشن ضمیر و وارسته است و ارباب طای با شهرت شاه به ترجیح‌خواهی ندارد؛ زیرا (علی‌غم نظر ملک‌زاده) مظفرالدین شاه چندین سال پس از مرودن آن شعر، فرمان شروطیت را صادر کرد.^(۷)

این اشعار و اشعار نخستین دیگر که در برگزیده شعرهایی است که می‌توان آنها را شعرهای خصوصی - در برابر شعرهای عمومی یا اجتماعی - نامید، همه نمایانگر شکل‌گیری ماهیت سنتی شخصیت ادبی بهار هستند. تولد و تعلیم و تربیت او در دورانی بود که می‌توان آن را پایان قرون وسطای ایرانی نامید. در آثار او می‌توان مشاهده کرد که هنوز سنت نمرده یا از رسمیت نیفتده بود. حتی در مذاحی که برای شاه، و حاکم جدید قوچان^(۸) و دیگران می‌نویسد، عنصر "پند و اندرز" غالب است. مخاطب این مذاح، معاصران او هستند گرچه سبک آنها سنتی است. در یکی از

مرثیه‌های بهار برای پدرش، احساس اندوه و حزن عمیق و واقعی، با سوز و درمندی بیان می‌شود؛ هر چند این شعر، یک "استقبال" آشکار از شعر خاقانی است.^(۹۱) این همجواری و ترکیب "شعر شخصی" با "سبک سنتی"، معرّف همیشگی بهار باقی ماند. او در این مسأله از بهترین شاعران کلاسیک و پشاهنگان نخستین که بهار همیشه با آنها احساس یگانگی می‌کند، جدا نیست.

با این که جنبش مشروطه در ایران از ایده‌هایی ریشه می‌گیرد که از منابع مختلف وارد کشور شدند، تأثیر اصلی یا به عبارت بهتر جرقه‌ای که از قبل زده شد؛ بود از آن مهاجرانی بود که بعد از انقلاب سال مشروطه ۱۹۰۵ وارد کشور شدند. در واقع، این جیدرخان عمواغلی معروف بود که به مشهد آمد و به سازماندهی حزب دمکرات در آذربایجان، کمک کرد.^(۹۲) اما در سال ۱۹۰۹، درست قبل از تصرف تهران توسط ملی‌گرایان در جولای همان سال، شعر بهار شاید آرننگ و بوی سیاسی گرفت. او در یکی از عبارات معروفش در کتاب تاریخ احزاب سیاسی در ایران، ادعای می‌کند که شعرهای سیاسی اولیه‌اش در روزنامه خراسان - که وی به انتشار آن کمک می‌کرد - چاپ شده است.^(۹۳) در دو سال بین وفات صبوری در ۱۹۰۴ و پذیرش مشروطه در ۱۹۰۶، افزایش بهار به شاه و وزراء و دولتمردان، به نهایت خود رسید و این را می‌توان در شعرهایی که خطاب به آنان سروده است مشاهده کرد. پس از آن، مدیحه سرایی رسمی و غیر انتقادی او به سمت افزایش پند و اندرزهای تند و صریح؛ تغییر جهت داد و پند و ندرز خوشبختانه و مشفقانه، به تدریج به بیزاری و نثر از محمد علی شاه تبدیل شد و شعرهایش ملامت از تشویق مشروطه خواهان پیروز و تجلیل از آنها شد.^(۹۴)

پیشرفت فتوحات مشروطه خواهان و گسترش آن از تهران به جاهای دیگر را تقریباً می‌توان در اشعاری که بهار در آن زمان سروده، ردیابی و ترسیم کرد. او در سال‌های اندک بین مرگ پدرش و تصرف تهران در سال ۱۹۰۹، به یک شاعر جنبش مشروطه تبدیل شد. البته بهار در این زمینه تنها بود و شاعران دیگری، مانند دهخدا و اشرف گیلانی نسیم شمال بر او مقدم بودند. بهار، سبک "قصیده" و سبک‌هایی که حس تشویق و ترغیب حماسه و هیجان را بر می‌انگیزند انتخاب می‌کند؛ اما جالب است که مشهورترین شعری که کار ایران با خداست^(۹۵) در سبک "مستزاد" است که در روزنامه خراسان و در زمی و ژوئن ۱۹۰۹ منتشر شدند و تقلیدی آشکار و یک اثر اشرف است که در ۲۰ ژانویه ۱۹۰۸ در نسیم شمال چاپ شده بود. از نظر بهار، اشرف در مقام شاعری و باسخگویی، همان اندازه زیر دست بود که آن دیگری [دهخدا] بهار این شعر را مهمترین شعر سیاسی خود می‌داند.^(۹۶)

بهار که عمدتاً با این شعر به عنوان شاعر "ملی‌گرایان" معروف شد. اقدام به تجلیل و تحسین موفقیت‌های آنها در تعدادی از اشعار خود کرد که بیشتر این شعرها در قالب‌های ترکیب بند، ترجیع بند و مسقط سروده شدند. بعضی از این اشعار، در مراسم و همخوانی گروه‌های مختلفی، مانند دانش‌آموزان مدرسه، مجاهدین ملی خراسان و قبایلی و ترکمانانی که قبلاً تهدیدی برای یکدیگر نشین

به شمار می‌رفتند ولی اینک در جنبش مشارکت کرده بودند و ساکنان مشهد نظاره‌گر فعالیتهای آنان بودند، از برخورداران می‌شدند. در چنین شعرهایی از همه این گروه‌ها، از جمله، علما و امام هشتم - محبوب همه مشهدی‌ها - سپاسگزاری و قدرشناسی می‌نمود. (۱۵) در یک ضیافت رسمی، بهار یک قصیده طولانی سرود که یک "استقبال" از شعر معروف فرزخی بود که به تحسین پیروزی محمود غزنوی در سمرقند می‌پرداخت (تمام این شعر با شعر فرخی مشابهت دارد، اما این تفاوت که در قهرمان شعر بهار، سپهدار اعظم^(۱۶) به عنوان کسی مورد ستایش قرار می‌گیرد که به خاطر دیگران خود را به خطر می‌اندازد، ولی فتوحات محمود غزنوی به خاطر خودش بود. جالب این که شعر یاد شده، همچنین، آگاهی او را از تاریخ نوین و تاریخ باستان - آن گونه که اروپاییان می‌شناختند - آشکار می‌کند.

هنگامی که محمد علی شاه شکست خورد، بهار به دادن بند و اندرز به انتخاب کنندگان روی آورد. در حالیکه او پیش از این به نصیحت حاکمان می‌پرداخت. اکنون، قدرت در دستان مرده بود، اما خطر ارتجاع در جاهایی کمین کرده بود که البته انتظارش هم می‌رفت: بهار در یک هجونامه گزرنده و کنایه‌آمیز، از زبان مرتجعین و علمای واپس‌گرا (و برای مسخره کردن آنها) به تصویر جهنمی انسانی پرداخت که جز علمای شیعه و شیعیان، همه - آنهايي که لباس اروپایی می‌پوشد و به ویژه بهار و آنهايي که در ادارات رسمی کار می‌کنند، آنهايي که برای روزنامه‌ها می‌نویسند و آنهايي که از امور مدرن دم می‌زنند - سزاوار آند و در آن خواهند سوخت. (۱۷) استهزاء در این شعر، با استفاده از کنایه سبویست^{۱۸} شدت می‌یابد، و این درک و احساس، به وسیله استفاده مهارت آمیز از وزن و ریتم کلاسیک، تقویت می‌شود. تعدادی از شعرهای طنز و هجوآمیز، بین سال‌های ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۲ توسط بهار سروده شد. در واقع از سال ۱۹۱۰ شمار آنها بیشتر از شعرهای دیگر می‌شود. او، به طور کلی، کارکرد و وظیفه خود را به عنوان شاعر محلی آستان قدس و دربار، رد می‌کند، اما اکنون خود را به عنوان یک مشاور و ناصح مردم و ظنین احساسات کشور می‌بیند. بهار در طنزها و هجوهایش از موضع بالا به کسی حمله نمی‌کند، بلکه زبان خود را مطابق حال و وضع فریبانش به کار می‌برد. در ترجیع بند^(۱۸) پرخروشی که احتمالاً در تابستان پر آشوب ۱۹۱۰ نوشته شده است، استفاده‌ای استادانه و تعمدی از سبک محاوره‌ای عامیانه جهت ایراز تنفر به اختلافات ویرانگر در جامعه می‌کند و جهالت جماعت را مورد سرزنش قرار می‌دهد و آن را موضوع اصلی حمله خود در نظر می‌گیرد. این انتقاد کوبنده و گزرنده است، اما انتقاد از خود است: خدا ما را از شر "منی و توئی" نجات دهد. موضوعات دیگر طنز و هجو، شامل خیابان‌های نابسامان و خاک‌می‌شده و کسانی که انگل‌وار از طریق وجوهات یا صندوق‌های وقف ارتزاق می‌کنند است. در تمام این سال‌ها، بهار شعرهای تفتنی شخصی

می‌سرود، ولی این سؤال روز به روز استثنایی‌تر می‌شد. نکته قابل توجه این که واژه بردازی شعری بهار، در طنزها و هجوها، در "وطنیات" و در نوشته‌های غنایی و تفریحی او هم گسترش می‌یابد و زین مدرن، عایبه، واژه‌های نو، همگی را بدون ترک زبان سنتی به کار می‌گیرد. ترجیح بند جالب او، به نام وطن در خطر است.^(۱۹) در استفاده از واژه‌های متداول و معمولی، برای شوراندن حس میهن دوستی موفق است، هر چند در آخر با ناامیدی به پایان می‌رسد. قصیده ملی وطن من.^(۲۰)، مرثیه‌ای لبریز از این گونه احساس ناامیدی است؛ این مرثیه، استقبالی از یک شعر منوچهری است و گرچه مشابهت زیادی با آن دارد، اما هدف بسیار کاملاً متفاوت است و از یک تداعی ادبی برای کنایه‌ای گرفته شده استفاده می‌کند؛ بی‌ارهن منوچهری به شراب آلوده است، اما بی‌ارهن بهار به خون خودش (زیرا کسی به حرف او گوش نمی‌دهد).

بهار در یک قصیده، از شعر فرخی به همان شیوه‌ای استفاده می‌کند که از شعر منوچهری؛ روز تولد احمد شاه جوان در "آگوست ۱۹۱۱" را گرامی داشت،^(۲۱) اما در تمام شعر از تاریخ و سنت برای بند و اندرز به شاه جوان بهره می‌گیرد و از مدیحه سرایی می‌پرهیزد. بهار، دیگر مدیحه سرایی رسمی را رها کرده بود. درست در این زمان، ترجیح‌بندی وجود دارد که محمد علی (شاه قلی) را به خاطر تلاشش برای دستیابی مجدد به تخت پادشاهی، زیرکانه هجو می‌کند.^(۲۲) این ترجیح بند، شیبه ترجیح‌بند سن ۱۹۱۰، قویاً با شعری مرتبط است که براون (Brown) در کتاب مطبوعات و شاعری (از مقابل روزنامه نسیم شمال نقل می‌کند که احتمالاً توسط اشرف گیلانی سروده شده بود.^(۲۳)

تحولات مهم پدید آمده توسط انقلاب مشروطه، پاتک محمد علی شاه، پیروزی دوم مشروطه خواهان، اختلاف فزاینده میان دموکرات‌ها و اعتدالیون، استبداد پنهانی ناصرالملک (نیز السلطنه) و سرانجام شوک سال ۱۹۱۲ (زمانی که بهار، تحت فشار روسیه، به تهران تبعید شد و گنبد امام رضا (ع) به توپ بسته شد) کامل شده بود. تاریخ نوین و طوفانی ایران شروع شده بود و همراه آن بهار به بلوغ رسید. درست قبل از تولدش در مشهد، ای.جسی. براون در آخرین روزهای آرام سلطنت ناصرالدین شاه، در حال سفر است، بود، ناسامانی و اغتشاش فرقه بایه (Bahi) تمام شده و به دوره پیش از مدرن مربوط بود؛ وقتی بهار رشد کرد، عصر مدرن (در ایران) استولده شده بود و با او رشد می‌کرد. می‌توان تاریخ پنجاه سال بعد ایران را در شعر بهار دنبال کرد، اما پیشرفت شعری او منارن و مطابق با جنبش مشروطه بود؛ از آن تأثیر گرفت و بر آن تأثیر گذاشت. بهار برای مقتضیات و شرایط جدید زمانه خود، اندیشه و زبان لازم خود را به منبع انگاره‌های سنتی مکتب ست‌گرایی ادیان مشهد پیوند زد. او هرگز از میراث کلاسیک دست نکشید، اما در عین حال و بدون شک یک شخص نوگرا بود؛ زیرا او معاصر با تحولات جامعه و دولت ایران، و بخشی از آن به شمار می‌آید. بهار هرگز گسستن از گذشته را تصور نکرد؛ برای او و در شعر او، گذشته و حال، یک کئی را تشکیل می‌دهند. این امر درباره‌ی عده‌ای دیگر از شعرای مشروطه خواه نیز صادق است، ولی بهار عمر طولانی‌تری داشت و

بیشتر از همه آنها یک شاعر باتنی ماند. هنگامی که شاعران دیگر شروع به تجربه گونه‌های شعری کاملاً جدید کردند و در اصل زبان جدیدی به کار گرفتند که ناشر و نفوذ اروپا در آن شاخص و نمایان بود بهار علاقه‌ی به آن نشان نداد. او بک شاعر کلاسیک معاصر با جهان مدرن بود. از نظر شعرای مشروطه آخرین شعری که بهار طی زندگی شعری خود سرود، استقبالی از یک شعر منوچهری است^(۲۴) که در برگزیده تصویر از جنگ مدرن، در همه ابعاد و حنشتاک و متزجر کننده‌اش - تفنگ‌ها، نانک‌ها... حتی بمب‌های اتمی - است. بهار مدتی پس از سرودن این شعر درگذشت، آخرین ملک انشعرايي که هيچ گاه در بازگناه سلطنتي خدمت نکرده.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی